نگرشى بر احكام‏

فلسفه خمس‏

محمدباقر شريعتى سبزوارى

به طور كلى مى‏توان گفت: پرداخت خمسِ اموال، دو نقش اساسى در زندگى مسلمان‏ها به ويژه شيعيان ايفا مى‏كند:

1 - مادى (توزيع ثروت بر اساس عدالت اجتماعى)؛

2 - معنوى ( تهذيب نفس).

عدالت اقتصادى در پرتو بعثت پيامبران

قرآن كريم يكى از مهم‏ترين دلايل اجتماعى بعثت پيامبران را زمينه‏سازى براى اقامه قسط و گسترش مطلق عدالت توسط خود مردم مى‏داند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبيّنات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط؛(1) ما پيامبران را با دلايل روشن و معجزات آشكار فرستاديم و كتاب و ميزان حق و باطل را با آنان همراه ساختيم تا مردم (در پرتو تربيت دينى) به عدل و قسط قيام كنند». پس از آن بلافاصله مى‏فرمايد: «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس؛(2) و آهن را فرود آورديم كه در آن نيرويى شديد و سودهايى براى مردم است.»

گرچه در آهن منافع فراوانى نهفته است، منتها يادآورى آن در كنار بعثت رسولان و كتاب و ميزان، بدان دليل است كه اين فلز را مى‏تواند به صورت شمشير و تير و نيزه در آورده و متمرّدان از خط عدالت و بر هم زنندگان نظم اجتماعى را تنبيه كند.

تعريف عدالت‏

عدالت به مفهوم اتمّ آن عبارت است از: اعطاى حق هر صاحب حقى كه شامل حق الله نيز مى‏شود. امام سجاد (ع) فرمود: «حق الله الاكبر عليك ان تعبده و لا تشرك به شيئاً؛(3) بزرگ‏ترين حق خدا اين است كه او را پرستش كرده و احدى را شريك او قرار ندهى.»

گاهى عدالت به معناى قرار دادن هر چيزى در جاى‏گاه و پايگاه مناسب خويش است؛ از انفاق و پرداخت حقوق مالى گرفته تا سخن گفتن به موقع و هر كسى را در مقام مناسب گذاشتن، و نيز توزيع و توليد ثروت به صورت مناسب و عادلانه.

مقبوليت عدالت‏

اصل عدالت و ضرورت آن، مقبول تمام مكتب‏ها و انسان‏هاست و همواره از بزرگ‏ترين آرمان‏هاى بشرى و چالش‏هاى پيش روى جوامع بوده و هست. هر انسانى پيرو هر مكتب و مرامى كه باشد، در صورتى كه وجدان و فطرت عقلانى خود را از دست نداده باشد، اجراى عدالت را براى اداره جامعه ضرورى مى‏داند، چرا كه افراد بشر به دليل غريزه استخدام يا طبيعت اجتماعى زيستن و يا كثرت حوايج، نمى‏توانند انفرادى زندگى كنند، بلكه نياز به قانون عادلانه و اجراى آن دارند. متأسفانه گسترش جوامع بشرى و فقدان عدالت اجتماعى باعث گرديده كه ظلم و تجاوز، گسترده شود و در هر عصرى ثروت‏هاى كلان در دست گروهى معدود قرار گيرد و اكثريت جامعه در فقر و محروميت به سر ببرند.

سيستم اقتصادى در اسلام‏

بايد توجه داشت كه سيستم اقتصادىِ توزيع و توليد ثروت‏ها و پرداخت خمس و زكات و ساير مسائل مالى مانند كفارات، ديات و غيره نيز، رعايت عدل اجتماعى را در بعد اقتصادى روشن مى‏سازد، زيرا بدون يك سيستم اقتصادى، قشر عظيمى گرفتار فقر و محروميت مى‏شوند. به همين دليل مقصود ما از اقتصاد اسلامى، آن سيستمى است كه به وسيله آن راه و رسمى كه اسلام در تنظيم حيات اقتصادى دارد تجسّم و عينيّت پيدا مى‏كند.

به عقيده دانشمندان بزرگ اسلامى همچون: علامه مطهرى و شهيد آية الله صدر و بسيارى از عالمان روشن‏بين اهل سنّت، اسلام داراى يك نظام مالى و اقتصادى محكم بر پايه توحيد است. استاد مطهرى مى‏نويسد: وقتى مى‏گوييم اقتصاد اسلامى، منظورمان علم اقتصادى به شكل اقتصاد برنامه‏اى و دستورى است، نه اقتصاد علمى كه مانند ساير علوم مى‏باشد، چون در اين صورت اقتصاد اسلامى يا مسيحى و يا ماركسيستى معنا ندارد؛ چنان‏كه فيزيك يا شيمى اسلامى يا مسيحى نداريم.

مبانى فلسفى نظام اقتصادى (با رويكرد خمس)

پيش از آن‏كه به مبانى فلسفى نظام اقتصادى اسلام بپردازيم نخست بايد واژه فلسفه را بررسى كنيم، چرا كه اين واژه در علوم و معارف بشرى، دو معناى كلى دارد: گاهى فلسفه به معناى دانش مخصوص و معروفى است كه موضوع آن، وجود و هستى است؛ فلسفه در اين معنا به مفهوم هستى‏شناسى است كه به دو شاخه امور عامه و الهيات به معنى الاخص تقسيم مى‏گردد.(4) و گاهى فلسفه عبارت است از تبيين علمى و عقلانى هر پديده كه در اين معنا به فلسفه كاربردى اطلاق مى‏شود. مراد نگارنده از فلسفه اقتصاد اسلامى و حكمت تشريع خمس، بدين مفهوم مى‏باشد؛ يعنى پرسش‏ها و پاسخ‏هاى عقلانى درباره مسائل مالى كه يكى از آنها مسئله خمس است.

پرداختن به موضوع خمس و فلسفه وجوب آن از دو جهت اهميت دارد:

يكى اين‏كه، دين مبين اسلام به دليل اهميتى كه براى معرفت و عقلانيت در تمام شئون زندگى قائل است بايد ديد حكمت وجوب پرداخت خمس اموال را چه مى‏داند و يا چه مى‏توان درباره آن گفت، چرا كه اسلام برخى از احكام را با ذكر دلايل تشريع آن مطرح ساخته و درباره برخى از احكام به بيان حكمت آنها نپرداخته، بلكه پيروان خود را به كسب علم و معرفت بيشتر درباره فلسفه احكام دعوت كرده است.

جهت دوم اين است كه با گذشت زمان، فريضه خمس تحت تأثير بعضى از عوامل اجتماعى و شبهات انحرافى قرار گرفته و كم‏رنگ شده است. بايد علل كم‏رنگ شدن و راه‏هاى احياى اين فريضه مالى را روشن سازيم تا بيشتر مورد توجه قرار گيرد، به ويژه در عصر ما كه تعبّد را در سايه تعقّل مى‏پذيرند و اذهان عمومى در برابر انواع شبهات، تخريب‏ها و تفسيرهاى مختلف قرار دارد و انتخاب هر يك از آنها نيازمند دليل معقول و مشروع مى‏باشد.

علل تهاجم به خمس آل رسول (ص)

فريضه خمس به دلايل مختلف مورد تهاجم قرار گرفته و عملاً كم‏رنگ شده است. اين فريضه واجب الهى نه تنها از ناحيه دشمنان، تخريب مى‏شود، بلكه گاهى از ناحيه مقدس‏نماها و برخى از مرشد نمايان و شِبه روشن‏فكران دينى نيز در معرض حمله و هجمه قرار گرفته و مى‏گيرد.

پس از انقلاب اسلامى برخى مى‏گفتند كه با پرداخت ماليات، ديگر خمس واجب نمى‏شود، در حالى كه ماليات ربطى به خمس ندارد. برخى ديگر از كج‏انديشان نيز معتقد بودند كه خمس فقط بايد به دست امام زمان (عج) برسد، از اين‏رو پول‏ها را در زمين دفن مى‏كردند تا امام عصر (عج) پس از ظهورش آنها را بردارد و مصرف كند. بالاخره، اين فريضه واجب الهى در كشاكش ظن و گمان‏هاى هوس آلود براى برخى به صورت امر مبهم در آمده و حقيقت آن را در نيافته‏اند.

اما فقهاى شيعه با استناد به كتاب و سنّت، ديدگاه روشنى در اين باره دارند كه در كتاب‏هاى مستقل به صورت مستدل و نيز در رساله‏هاى عمليه براى عموم آورده‏اند.

رعايت در مصرف خمس‏

مراجع و علماى بزرگوار در مصرف خمس بسيار دقت مى‏كردند. نگارنده خود ناظر بودم كه يكى از بازارى‏هاى تهران خمس كلانى براى امام راحل (قدّس سرّه) آورد. پس از پرداخت آن، عرض كرد: يك تومان از اين پول را براى تبرّك برگردانيد. امام فرمودند: اين پول نه مال من است نه مال تو، من نمى‏توانم برگردانم. يكى از طلبه‏ها كه نزديك حضرت امام نشسته بود، يك تومان از جيبش در آورد و به امام داد. امام آن را گرفت و به بازارى داد.

هنگامى كه امام (ره) در نجف تبعيد بودند روزى شنيدند كه يكى از بازارى‏ها مى‏خواهد براى حاج احمد آقا جشن عروسى بگيرد، حضرت امام نامه‏اى نوشتند كه مبادا از وجوهات مصرف كنيد.

مرحوم آية الله مدنى از هداياى مردم ارتزاق مى‏كردند و حاضر نبودند وجوهات را در زندگى شخصى مصرف كنند.

به هر روى، بسيارى از مراجع عظام در حد بسيار اندك از سهم امام استفاده مى‏كردند و ديگران را به احتياط كامل دعوت مى‏نمودند. در اين‏باره، نمونه‏هاى فراوانى از پرهيز و احتياط علما در مصرف خمس وجود دارد، ولى همين نمونه‏ها نشان مى‏دهد كه عالمان اسلامى به هيچ وجه خمس را براى خود نان‏دانى نكرده‏اند.

پيوستگى سيستم اقتصادى و اصول اعتقادى‏

مبانى فلسفى نظام اقتصادى در اسلام با جهان‏بينى و اصول اعتقادى، به هم مرتبط و پيوسته است. به همين دليل شناخت سيستم اقتصادى مستلزم شناخت مبانى فكرى و فلسفى است؛ به عبارت ديگر سيستم اقتصادى از عقايد، اخلاق و احكام اسلامى تفكيك‏ناپذير مى‏باشد، چون فروع دين از اصول دين نشأت پيدا كرده است و همين انسجام فروع و اصول و اخلاق و ايمان است كه ضمانت اجرايى خمس و زكات را تأمين مى‏كند؛ مثلاً قرآن در باب وجوب خمس اموال و لزوم پرداخت آن به صاحبان سهام (سهم امام و سهم سادات) مى‏فرمايد: «ان كنتم آمنتم بالله و ما انزلنا على عبدنا يوم الفرقان؛(5) اگر به خدا و آن‏چه بر بنده‏اش (حضرت محمد) در روز جدايى (حق و باطل) نازل كرده ايمان و اعتقاد داريد، خمس مالتان را بپردازيد.»

همان‏گونه كه مى‏بينيد در اين‏جا ايمان و عقيده را پشتوانه و ضامن اجراى خمس قلمداد نموده است، زيرا اگر كسى به دروغ بگويد: خمس ندارم يا پرداخته‏ام، حكومت اسلامى در شرايط عادى حق تجسّس و تفحص ندارد، چرا كه پرداخت خمس به ايمان و اعتقاد مردم بستگى دارد. به همين دليل خطاب در اين‏گونه احكام با مؤمنان و متقين است و كسانى كه ايمان ندارند مخاطبان خمس نمى‏باشند.

پرداخت خمس و زكات در رشد اخلاقى و تربيتى پرداخت كننده نقشى اساسى ايفا مى‏كند. قرآن مى‏فرمايد: «خذ من اموالهم صدقة تطهّرهم و تزكيهم؛(6) از اموال آنها صدقات را بگير كه در پاك كردن و تزكيه و رشد معنوى آنها دخيل است، چرا كه هر عبادتى ظاهرى دارد و باطنى. اراده و نيت و انگيزه شخصى، باطن عبادت و فرايض مالى را ترسيم مى‏كند.

پرداخت خمس اموال به قصد قربت، آثار تربيتى و بركات اقتصادى در پى دارد، اما از نظر تربيتى، انفاقِ خمس اموال به مثابه دل كندن و رهايى از وابستگى آدمى به جذاب‏ترين مظاهر دنيوى است. قرآن مى‏فرمايد: «و انّه لحب الخير لشديد؛(7) انسان علاقه بسيارى به مال دارد». از اين‏رو مشكل‏ترين دستورات اسلامى، احكام مالى است.

انفاق مال از اهداى جان كمتر نيست. بسا افرادى در راه حفظ مال و منال از جان گذشته‏اند. حرّيت و آزاد منشى از آن كسى است كه از مال بگذرد و اصولاً اطاعت از خدا در انفاق مال، اثرات معنوى بسيار بزرگى دارد. قرآن با توجه به اين حقيقت مى‏فرمايد: «لن تنال البرّ حتّى تنفقوا مما تحبّون؛(8) هرگز به مقام نيكوكارى نمى‏رسيد، مگر اين‏كه از آن‏چه دوست داريد انفاق كنيد.»

بى‏دليل نيست كه برخى از مفسّران جمله اول آيه «خذ من اموالهم صدقة تطهّرهم و تزكيّهم»(9) را به نجات از شرّ حبّ مال و بخل و حسادت، تفسير كرده‏اند و كلمه «تزكّيهم» را رشد و ترقى معنوى و مادى دانسته‏اند؛ يعنى انسان با پرداخت خمس و يا زكات، از پليدى‏هاى روحى و روانى پاك مى‏شود و زمينه نزول بركات مادى و معنوى را فراهم مى‏آورد.

بسيارى از مردم از ترس كمبود مال و فقر و نادارى، زكات و خمس نمى‏دهند، ولى اگر ايمان و توكل به خدا در كار باشد نبايد از فقر و نادارى ترس و واهمه‏اى داشته باشند. از همه بالاتر اين‏كه آن‏چه موجب اهميت و عنايت خداوند به اين فريضه مى‏شود همان تقوا، اخلاص، خوش‏حالى مستمندان و بندگان خدا و بستگان پيامبر است. خدا در قرآن مى‏فرمايد: «من ذا الذى يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له؛(10) كيست كه به خدا قرض نيكو بدهد تا خدا آن را به صورت افزون برگرداند.»

ذات اقدس الهى نيازى به استقراض از بندگانش ندارد، مى‏خواهد بفرمايد: كسى كه به بنده‏اى قرض بدهد مثل اين است كه اين احسان و هديه را به خدا داده است؛ در صورتى كه آن‏چه مورد توجه خدا واقع مى‏شود اخلاص و تقوايى است كه باعث اين عمل گرديده است. قرآن درباره قربانى كردن مى‏فرمايد: «لن ينال الله لُحُومها و لا دماؤها و لكن يناله التقوى منكم؛(11) هرگز گوشت و خون قربانىِ شما به خدا نمى‏رسد، و لكن تقواى شما كه باعث اين عمل گرديده است به خدا مى‏رسد.»

در خمس هم همان قصد قربت و اخلاص است كه مورد توجه ذات اقدس الهى قرار مى‏گيرد، چون اين نوع انفاق كه با انگيزه پاك و نيت خالص و به قصد قربت انجام مى‏شود به خدا مى‏رسد، چرا كه اگر ايمان و اخلاص و اميد به ثواب و علاقه به قرب پروردگار نبود هرگز كسى محصول زحمات خود را پرداخت نمى‏كرد. جوان مسلمانى در جنگ با ايران صندوقچه جواهراتى پيدا كرده بود و مقرّر شد آن را به فرمانده تحويل دهد. وقتى فرمانده صندوقچه را باز كرد چشم حاضران خيره ماند. فرمانده گفت: اين جوان شايد صندوقچه ديگرى هم پيدا كرده باشد. جوان با ايمان رگ‏هاى گردنش متورّم شد و گفت: «لو لا تقواى لما جئت بك؛(12) اگر تقوا نبود همين صندوقچه را هم پيش تو نمى‏آوردم.»

آرى، انسان با اهرم تقوا و اخلاص از تمام مواضع عبور مى‏كند تا به خدا مى‏رسد.

آثار اجتماعى خمس‏

خمس، غير از عرصه‏هاى فردى، بر اجتماع و نهادهاى آن نيز تأثيرات شگرفى دارد كه در اين‏جا بعضى از آنها را بر مى‏شمريم:

1 - تقويت حكومت اسلامى‏

وقتى خمس پرداخت مى‏شود جمع كثيرى از سادات از فقر نجات يافته و دستگاه‏هاى تبليغاتى نيازى به بودجه دولتى پيدا نمى‏كنند، در نتيجه حكومت اسلامى تقويت مى‏شود. به همين دليل بعضى از فقها و مراجع، خمس را بودجه حكومت اسلامى قلمداد كرده‏اند.

2 - زمينه ساز عدالت اجتماعى‏

حكمت ديگر خمس و زكات، تعديل ثروت و تأمين عدالت اجتماعى در بعد اقتصادى است. قرآن مى‏فرمايد: «ما افاء الله على رسوله من اهل القُرى فللّه و للرّسول و لذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل كى لا يكون دولةً بين الاغنياء منكم».(13) در اين آيه، دليل اختصاص فى‏ء به پيامبر (ص) و خويشاوندان و يتيمان و مسكينان و در راه ماندگان، براى تعديل ثروت است تا ميان توان‏گران دست به دست نشود و زمينه عدالت اجتماعى فراهم گردد.

اين آيه، شبيه آيه خمس است. شيعه بر اين باور است كه مقصود از يتيم، مسكين و ابن السبيل، اقرباى رسول خداست، اما اهل سنّت به آن عموميت داده و همه مردم را شامل مى‏كنند. در هر صورت، اين نوع تقسيم براى اين است كه اموال در دست عده معدودى در گردش نباشد، بلكه ثروت، توزيع و فراگير شود.

يك حديث جالب‏

روايتى از محمد بن سنان در اين باره رسيده است كه مى‏گويد: در محضر مولايم امام هشتم در خراسان بودم، مأمون نيز حضور داشت. در همين هنگام به مأمون خبر دادند يكى از صوفى مسلك‏ها دزدى كرده است. مأمون دستور داد او را در مجلس حاضر كردند. مشاهده كرد اين مرد در اثر سجده‏هاى طولانى پيشانى‏اش پينه بسته است. از وى پرسيد: چگونه با اين نشانه‏هاى خوبى كه دارى، مرتكب اين عمل زشت شده‏اى؟ مرد صوفى گفت: به دليل اضطرار دست به اين عمل ناپسند زده‏ام، زيرا تو مرا از حقم كه از خمس و فى‏ء مى‏رسيد محروم كرده‏اى. مأمون گفت: تو چه حقى در خمس و فى‏ء (انفال) دارى؟ گفت: خداوند متعال خمس را بر شش قسم تقسيم كرده و فرموده است: «و اعلموا انما غنمتم من شى‏ء فان لله خمسه و للرسول ولذى القربى...»(14) و فى‏ء را نيز شش سهم قرار داده است: «ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فلله و للرسول و لذى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل»(15) و من از در راه ماندگان و مسكين هستم، ولى به حقوقم دسترسى ندارم و اين تو هستى كه مرا از حقم محروم كرده‏اى. مأمون به امام هشتم عرض كرد: نظر شما چيست؟ امام پس از گفت و گوى مختصرى در نهايت فرمودند: او از قرآن دليل آورده است.(16)

از اين گفت و گو معلوم مى‏شود كه در عصر مأمون، خمس هم مانند ساير ماليات جمع‏آورى مى‏شده است، چون او هيچ‏گونه انكارى درباره دريافت خمس و فى‏ء نكرده است. ولى با توجه به پاسخ اوليه امام رضا (ع) كه فرمود: او مى‏گويد چون تو دزدى كرده‏اى من هم دست به دزدى زده‏ام، مشخص مى‏شود كه امام مخالف با احتجاج آن مرد صوفى نبوده است؛ يعنى مسكينان و در راه ماندگانِ از غير خاندان پيغمبر نيز در خمس، سهمى دارند (سهم امام). بنابر اين مى‏توان نتيجه گرفت كه يكى از موارد مصرف خمس تأمين حوايج مسكينان، يتيمان و در راه ماندگان است كه در عصر پيامبر به وسيله آن حضرت مصرف مى‏شد و در عصر امامان متصدّى اداره آنها شخص امام بود كه از سهم مبارك خود آنان را اداره مى‏كرد و سهم سادات را به سادات فقير و يتيم و درمانده مى‏داد. همين مسئوليت در غيبت كبرى به وسيله نوّاب عامِ امام زمان (عج)؛ يعنى مراجع واقعى تقليد انجام مى‏گيرد.

وانگهى، آيه «و فى اموالهم حق معلوم \* للسائل و المحروم»(17) نشان مى‏دهد كه اين حق معلوم غير از زكات و ماليات است، بلكه مقصود حق نيازمندان است كه نمازگزار و انسان مؤمن در اموالش احساس مى‏كند و بر خويش لازم مى‏داند به مستمندان برساند. حق معلوم چيزى نيست كه از سوى خدا و پيامبر (جز در موارد خمس و زكات و كفارات و نذر و عهد) تعيين شده باشد، بلكه حق معلوم زاده وجدان دينى و باورهاى مذهبى و از نوع انفاق‏هاى مستحب و مؤكّد است، نه از واجبات. مسلمان‏ها از قرآن و سنّت آموخته‏اند كه بهشت برين در پرتو انفاق‏ها و ايثارهاى مالى و جانى تأمين مى‏شود. دست‏گيرى از يتيمان و مستمندان، يك فرهنگ اسلامى است و در ادبيات فارسى و عربى نيز انعكاس زيادى دارد.

دانى كه را سزد صفت پاكى‏

آن كو وجود خويش نيالايد

تا مردمان گرسنه و مسكينند

بر مال و جاه خويش نيفزايد

تا بر يتيم جامه نپوشاند

اندام طفل خويش نيارايد

امام باقر (ع) مى‏فرمايد: «لا يحلّ لاحد ان يشترى من الخمس شيئا حتى يصل الينا حقّنا؛(18) براى احدى جايز نيست چيزى از مال خمس نداده خريد و فروش كند، مگر اين‏كه حق ما را از آن بپردازد.»

امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «ان الله لا اله الا هو لمّا حرّم علينا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علينا حرام و الخمس لنا فريضة و الكرامة لنا حلال؛(19) تحقيقاً معبودى جز الله نيست. هنگامى كه صدقه و زكات را بر ما حرام كرد خمس را جاى‏گزين آن نمود. پس صدقه بر ما حرام است و خمس بر ما واجب و كرامت بر ما حلال مى‏باشد.»

وانگهى، زكات يك امتياز مالى است. از امام صادق (ع) نقل شده كه فرمود: جمعى از بنى هاشم از رسول اكرم (ص) تقاضا كردند كه به آنها مأموريت دهد زكات را گردآورى كنند، زيرا آنها از ديگران بر اين امر سزاوارترند. پيامبر (ص) در پاسخ فرمودند: «يا بنى عبدالمطلب [هاشم‏] ان الصدقة لا تحلّ لى و لا لكم و لكنّى قد وعدت الشفاعة؛(20) صدقه واجب و زكات، بر من و شما حلال نيست، و لكن در عوض من وعده شفاعت مى‏دهم به كسانى كه از زكات استفاده نكنند.»

اگر زكات يك نوع امتياز مالى نبود، بنى هاشم چنين استدعايى نداشتند. لازمه تقاضاى آنها اين است كه چون احساس محروميت مضاعفى مى‏كردند و خمس اموال نيز به دليل اندك بودن و يا عدم جواز بيش از استحقاق و در حد مؤونه نمى‏توانست نيازهاى اوليه آنها را بر طرف سازد، از اين‏رو تقاضاى جمع آورى زكات كردند. اما پيامبر (ص) آنها را از اين امر بازداشت، چون زكات از اموال عمومى محسوب مى‏شود و مخصوص مستمندان غير سيد است. از اين‏رو مصارف آن نيز در همين راستا قرار دارد و حاكم اسلامى مى‏تواند هرگونه كه صلاح بداند انفاق كند. به خلاف خمس كه در واقع بودجه حكومت اسلامى است و نمى‏توان آن را بى‏حساب مصرف كرد. از سوى ديگر، نيم آن سهم سادات است كه بايد در حد رفع احتياجات و تأمين مخارج يك سال به آنها داده شود و بيش از آن جايز نيست و نيم ديگر سهم امام است كه به مستحقان غير سادات مى‏رسد.

\* \* \*

پي نوشت ها:

1) حديد (57) آيه 25.

2) همان.

3) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 618.

4) براى كسب اطلاعات بيشتر به كتاب علوم اسلامى (منطق و فلسفه) شهيد مطهرى مراجعه شود.

5) انفال (8) آيه 41.

6) توبه (9) آيه 103.

7) عاديات (100) آيه 8.

8) آل عمران (3) آيه 92.

9) توبه (9) آيه 103.

10) بقره (2) آيه 245 و حديد (57) آيه 11.

11) حج (22) آيه 37.

12) تاريخ طبرى.

13) حشر (59) آيه 7.

14) انفال (8) آيه 41.

15) حشر (59) آيه 7.

16) فخر رازى، تفسير كبير ج 16 - 15، ص 166.

17) معارج (70) آيات 25 - 24.

18) الكافى، ج 1، ص 545.

19) من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 41.

20) همان.